

## بررسی عوامل ماندگاری یا افول رویکردهای مختلف مکتب رفتارگرایی

سیدمحمد موسوی\*

رحیم میردريکوندی\*\*

### چکیده

ماندگاری یک مکتب روان‌شناسی، یکی از بزرگ‌ترین آمال و آرزوهای ارائه‌دهندگان آن مکتب می‌باشد. درک عوامل ماندگاری و میزان تأثیر آنها، می‌تواند کمک بسزایی به رفع نقایص و پروراندن نقاط قوت یک مکتب نماید. در این زمینه، لزوم ارائه مکتب روان‌شناسی متناسب با دین اسلام ضرورتی دو چندان می‌یابد. این پژوهش، به بررسی عوامل ماندگاری یا افول رویکردهای عمده مکتب رفتارگرایی پرداخته است. مقاله با روشی نظری - تحلیلی، برخی عوامل ماندگاری را به دست آورده و کوشش کرده است توجه رویکردهای مختلف این مکتب را به آن عوامل بسنجد. نتایج به دست آمده، حاکی از تفاوتی معنادار از دو جهت می‌باشد: یکی، میزان توجه رویکردهای مختلف به آن عوامل و دیگری، میزان اثر هر یک از آن عوامل در ماندگاری آن رویکرد.

**کلیدواژه‌ها:** ماندگاری، فلسفه اسلامی، رفتارگرایی، رفتارگرایی رادیکال، رفتارگرایی روش‌شناختی، نظریه شناختی اجتماعی.

## مقدمه

و محیط‌گرایی، تبعیت از اثبات‌گرایی منطقی و...)،<sup>(۵)</sup> تحولی عمیق در رویکردهای بعدی خود یافته است و همچنان به صورتی پویا به حیات خود ادامه می‌دهد.<sup>(۶)</sup> محقق در خصوص مسئله مورد پژوهش به منبع مستقلی دست نیافت. (گرچه به مباحثی که به صورت پراکنده در برخی از تاریخچه‌ها ذکر شده است، می‌توان اشاره نمود.) اما در خصوص عوامل ماندگاری به عنوان یکی از متغیرهای پژوهش حاضر، باید گفت: با توجه به انتزاعی بودن مسئله که در موارد مختلف، متفاوت است، باید به کتب فلسفه و تاریخ علم مراجعه کرد و معیار لازم را به دست آورد. همچنین در خصوص متغیر دوم، یعنی رویکردهای مختلف مکتب رفتارگرایی، منابعی چند با موضوع تاریخچه مکاتب روان‌شناسی به دست آمد<sup>(۷)</sup> که می‌توان از لابه‌لای آنها در خصوص این مسئله اطلاعات لازم را به دست آورد.

پژوهش حاضر، یک تحقیق کتابخانه‌ای و میان‌رشته‌ای است که آمیزه‌ای از تفکرات فلسفی، دینی و علمی به شمار می‌رود. مبنای فلسفی نوشتار حاضر، فلسفه اسلامی با رویکرد متعالیه می‌باشد (که بیشتر در بردارنده آرای شهید مطهری و آیت‌الله مصباح است) که برخی ملاک‌های ماندگاری از آن اخذ گشته و مکتب رفتارگرایی مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته است. مبنای علمی آن نیز دارای خمیرمایه‌ای تاریخی است که علاوه بر اخذ یا انتزاع ملاک‌های دیگری برای ماندگاری، به نظرات مختلف روان‌شناختی ارائه شده از سوی رویکردهای عمده رفتارگرایی در پهنای زمان پرداخته است.

## تأملی در مفهوم ماندگاری

از نظر فلسفه اسلامی، حقیقت امری واحد است،<sup>(۸)</sup> نه

تاریخ علم همواره محل بروز و افول اندیشه‌ها و مکاتب مختلف فکری بوده است. روان‌شناسی نیز به عنوان یکی از علوم انسانی، فارغ از این قاعده نبوده، شاهد افول مکاتبی همچون ساخت‌گرایی یا بروز و تداوم حیات مکاتبی همچون رفتارگرایی و روان‌تحلیل‌گری بوده است. مطالعه تاریخ روان‌شناسی و بررسی ظهور و افول مکاتب مختلف، این سؤال اساسی را به ذهن متبادر می‌کند: چرا یک مکتب یا رویکرد روان‌شناسی، ماندگاری بیشتری نسبت به مکتب یا رویکرد دیگر دارد؟ عامل یا عوامل این ماندگاری چیست؟ آیا این عوامل در سایه اتقان یک مکتب بوده و - به اصطلاح - عاملی درونی سبب این ماندگاری است؟ یا عوامل بیرونی نیز در تداوم حیات یک مکتب دخالت دارند؟ دانستن این عوامل، به صاحبان هر مکتب این اجازه را می‌دهد که با به کارگیری آنها و تمهیدات لازم، به رشد آن مکتب کمک کرده، پویایی و ماندگاری آن را افزایش دهند.

در حال حاضر مکاتب مختلفی در روان‌شناسی فعالند که عمده‌ترین آنها سه مکتب رفتارگرایی،<sup>(۱)</sup> روان‌تحلیل‌گری<sup>(۲)</sup> و انسان‌گرایی<sup>(۳)</sup> می‌باشد. این پژوهش، به منظور یافتن عوامل ماندگاری یک مکتب، به بررسی عوامل ماندگاری مکتب رفتارگرایی پرداخته و سعی کرده است به پاسخ‌گویی به سؤالات فوق‌الذکر، در خصوص مکتب رفتارگرایی بپردازد. رفتارگرایی در سال ۱۹۱۳ و با انتقاد از موضوع و روش تحقیق دو مکتب ساخت‌گرایی و کارکردگرایی، پا به عرصه ظهور گذاشت و بر لزوم توجه روان‌شناسی، به رفتار عینی تأکید کرد.<sup>(۴)</sup> علت انتخاب رفتارگرایی در این پژوهش، این است که این مکتب با وجود حفظ اصول مشترکش (از قبیل: توجه به رفتار عینی به عنوان شاخص، توجه به مبحث یادگیری

اصل واقعیت‌مندی و تطابق با حقیقت، به عنوان اصلی‌ترین عامل در ماندگاری نگریسته، سایر عوامل را در پرتو آن بررسی نماید.

### معرفی اجمالی مکتب رفتارگرایی و رویکردهای عمده آن

رفتارگرایی در عرصه روان‌شناسی با جان. بی. واتسون<sup>(۱۴)</sup> آغاز شد. او بر این نظر بود که روان‌شناسی تنها زمانی می‌تواند علم شمرده شود که اساس خود را بر گونه‌ای از مقایسه‌ها و مشاهدات عینی که دانشمندان علوم طبیعی و زیست‌شناسان بنا کرده‌اند استوار کند.<sup>(۱۵)</sup> او که یک مادی‌گرا بود، عقیده داشت تفکر، حاصل فرایندهایی در مغز و حنجره است و تفکر همان سخن گفتن درونی و آهسته با خویش است. در واقع، روان‌شناسی رفتاری واتسون، هم در روش و هم در موضوع، کوششی بود در جهت ساختن علمی که از تفکرات ذهن‌گرایانه و روش‌های غیرعینی فارغ باشد؛ یعنی علمی به عینیت و اهمیت علم فیزیک.<sup>(۱۶)</sup>

به نظر رفتارگرایان، روان‌شناسی عبارت است از علم رفتار؛ یعنی مطالعه انحصاری رفتار، که واکنش ارگانیزم در برابر محرک به شمار می‌رود.<sup>(۱۷)</sup> از نظر واتسون، هدف روان‌شناسی این است که با پیش‌بینی رفتار، قوانین حاکم بر آن را کشف نموده و آن را کنترل کند.<sup>(۱۸)</sup> به نظر آنها، از آن‌رو که تفاوتی معنادار بین رفتار انسان و حیوان وجود ندارد، می‌توان با شناخت رفتار حیوان، به شناخت رفتار انسان نایل آمد.<sup>(۱۹)</sup> در این مکتب، تمامی رفتار آشکار و پنهان، پاسخی به یک محرک است و رفتار پیچیده از واحدها یا بازتاب‌های ساده محرک - پاسخ تشکیل شده است.<sup>(۲۰)</sup> یادگیری در تمامی رفتارگرایی حالتی مرکزی دارد و شرطی شدن فرایندی کلیدی در شکل‌گیری همه

نسبی و نه متکثر؛ و ماندگاری در سایه آن امکان توجیه دارد. ماندگاری یا دوام در معنای مطلقش مربوط به حقایق یقینی می‌باشد نه حقایق احتمالی. از آن‌رو که قوانین تجربی حقایق احتمالی هستند، به صفت دوام متصف نمی‌شوند.<sup>(۹)</sup> زیرا فرضیاتی که در علوم ساخته می‌شود، دلیل و گواهی غیر از انطباق با عمل و نتیجه عملی دادن، ندارد و نتیجه عملی دادن، دلیل بر صحت یک فرضیه و مطابقت آن با واقع نیست؛ چراکه ممکن است یک نظریه غلط باشد، اما در عین حال، بتوان از آن نتیجه گرفت.<sup>(۱۰)</sup> مراد از ماندگاری در این پژوهش، غیر از ماندگاری به معنای مطلق آن است. چون موضوع تحقیق در رابطه با یکی از علوم تجربی، یعنی روان‌شناسی است، ماندگاری به معنای نسبی آن مراد خواهد بود؛ یعنی عوامل افزایش عمر مفید، مؤثر و فعال یک مکتب یا رویکرد، نسبت به مکتب یا رویکرد دیگر بررسی خواهد شد. پس نگاهی پیوستاری (از ماندگاری کم تا ماندگاری کامل و مطلق) به این مفهوم در این مقاله مشهود خواهد بود.

لازم به ذکر است برخلاف یقیناتی همچون اصل امتناع اجتماع نقیضین، که به لحاظ واقعیت‌مندی دارای دوام ذاتی هستند و هیچ علمی فارغ از آنها نیست،<sup>(۱۱)</sup> ماندگاری علوم تجربی همواره تابع اصل واقعیت‌مندی نیست<sup>(۱۲)</sup> و عوامل دیگری نیز دخیلند. یکی از علل این مسئله، آن است که برخی از محققان عقیده دارند در علوم طبیعی جدید، فرضیه جاودانی وجود ندارد، هر فرضیه‌ای به طور موقت در عرصه علم ظاهر می‌شود و صورت قانون علمی به خود می‌گیرد و پس از مدتی جای خود را به فرضیه دیگری می‌دهد و علوم تجربی تنها دارای ارزش عملی است.<sup>(۱۳)</sup>

با توجه به مبانی فلسفی اسلامی و آموزه قرآنی ﴿إِنَّ الْبَابِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ (اسراء: ۱۸)، محقق بر آن است تا به

عادت‌ها تلقی می‌شود. (۲۱)

آنچه گفته شد، اصولی از رفتارگرایی واتسون بود که البته در رویکردهای بعدی، که در رفتارگرایی به وجود آمد، برخی از این اصول اصلاح شد. برای مثال، اسکینر از چهره‌های شاخص رفتارگرایی در سال ۱۹۷۴ کتاب *درباره رفتارگرایی* را نوشت، که سعی داشت ۲۰ برداشت اشتباه از رفتارگرایی را اصلاح کند. اسکینر در این کتاب، تعدادی از این برداشت‌های اشتباه را تا نوشته‌های اولیه واتسون دنبال کرد. برای مثال، وابستگی بیش از حد واتسون به رفتار بازتابی و انکار اهمیت استعدادها و ژنتیکی را اشتباه دانست. اسکینر همچنین خاطرنشان کرد که او فرایندهای - به اصطلاح - ذهنی را انکار نمی‌کند، بلکه باور دارد آنها در نهایت به عنوان برجسب‌های کلامی که به برخی فرایندهای جسمانی زده شده‌اند، توجیه خواهند شد. (۲۲)

از دهه شصت به بعد، آنچه در رفتارگرایی قابل مشاهده است، نفی کم‌اهمیت بودن فرایندهای شناختی در رفتار می‌باشد که زمینه‌اش را می‌توان تحقیقات روان‌شناسان گشتالت در زمینه ماهیت ادراک و توجه‌شان به مقوله هشیاری و مقابله سرسختانه با رفتارگرایی رادیکال دانست؛ چنان‌که می‌توان آثار این مقابله را در رویکرد نوررفتارگرایی همچون ادوارد چیس تولمن (۲۳) و توجه او به مسئله هشیاری مشاهده کرد؛ (۲۴) تغییر مسیری که در نهایت با نظریه شناختی اجتماعی آلبرت بندورا (۲۵) چهره شاخص نسل جدید رفتارگرایی، همراه شد. وی به بررسی عوامل شناختی و عنصر شناخت در مطالعات خویش تمایل نشان داد. رویکرد او کمتر از رفتارگرایی اسکینر و واتسون افراطی بود و علاقه جدید در عوامل شناختی را منعکس و تقویت می‌نمود، اما همچنان رفتارگرا باقی مانده بود. (۲۶)

اسکینر به عنوان نوررفتارگرایی که همچنان رویکردی رادیکال داشت، تقویت را عامل پیوند میان محرک و پاسخ می‌دانست، اما بندورا برخلاف او، معتقد بود: پاسخ‌های رفتاری به طور خودکار به وسیله محرک‌های بیرونی آغاز نمی‌شوند، بلکه تغییر رفتار بر اثر یک تقویت بیرونی، به این دلیل رخ می‌دهد که فرد به صورت هشیارانه از آنچه تقویت شده، آگاهی دارد. میان محرک و پاسخ یا میان رفتار و تقویت آن، پیوندی وجود ندارد، بلکه فرایندهای شناختی فرد، واسطه میان محرک و پاسخ می‌شود. بنابراین، فرایندهای شناختی، نقشی بنیادین در رویکرد شناختی اجتماعی او ایفا می‌کردند. همچنین او برخلاف اسکینر، معتقد بود انسان‌ها به جای تجربه مستقیم تقویت، از طریق الگوبرداری یا سرمشق‌گیری از رفتار دیگر افراد جامعه به یادگیری می‌پردازند. در واقع، تفاوت او و اسکینر را می‌توان در این عبارت یافت که به نظر اسکینر، هر کس تقویت‌کننده‌ها را کنترل می‌کند، رفتار را کنترل می‌کند؛ در حالی که به نظر بندورا، هر کس سرمشق را در جامعه کنترل کند، می‌تواند رفتار را کنترل کند. به دلیل اینکه بندورا رفتار را در موقعیت‌های اجتماعی مورد بررسی قرار داده است، رویکرد وی به «نظریه یادگیری اجتماعی» (۲۷) معروف شده است. (۲۸)

به طور کلی، می‌توان دو جریان عمده را در رفتارگرایی مشاهده کرد:

الف. دسته‌ای از روان‌شناسان مانند واتسون وجود رویدادهای ذهنی را انکار می‌کنند، یا مدعی‌اند اگر چنین رویدادهایی وجود داشته باشد، می‌توان آنها را نادیده گرفت. این دیدگاه بیانگر رفتارگرایی رادیکال است.

ب. بسیاری از روان‌شناسان با آنکه قبول دارند موضوع مطالعه روان‌شناسی باید رفتار آشکار باشد، اما اهمیت رویدادهای مشاهده‌نشده شناختی یا فیزیولوژیک را در

به صورت مکانیکی تبیین کرد. او بدن انسان را به منزلهٔ پیکره یا ماشینی خاکی فرض می‌کرد.<sup>(۳۴)</sup> این رویکرد با تقلیل رفتار انسان به کنش‌های مکانیکی در پی کشف قوانین حاکم بر رفتار انسان است؛ رویکردی که بسیار مدیون فیزیک می‌باشد و عملیاتی‌نگری<sup>(۳۵)</sup> در این مکتب را به همراه می‌آورد.

دیدگاه عملیاتی‌نگری، به وسیلهٔ فیزیکدان دانشگاه هاروارد، پرس دیلیو. بریجمن<sup>(۳۶)</sup> در کتابش، به نام *منطق فیزیک جدید*<sup>(۳۷)</sup> مورد حمایت قرار گرفت و توجه بسیاری از روان‌شناسان را به خود جلب کرد. بریجمن پیشنهاد کرد که مفاهیم فیزیکی با اصطلاحاتی دقیق و محکم تعریف شوند و تمام مفاهیمی که فاقد مدلول فیزیکی هستند به دور ریخته شوند. اما همو در مورد استفاده‌ای که روان‌شناسی از مفهوم او می‌کرد شک داشت. او بیست و هفت سال پس از پیشنهاد عملیاتی‌نگری، نوشت: «احساس می‌کنم موجودی مهیب خلق کرده‌ام که مسلماً از کنترل من خارج شده است. من از کلمهٔ عملیاتی‌نگری نفرت دارم... چیزی که من در نظر داشتم ساده‌تر از آن بود که به وسیلهٔ نامی آن قدر پرمدعا تا این اندازه بزرگ جلوه داده شود.»<sup>(۳۸)</sup>

عینی‌گرایی در مکتب رفتارگرایی که حاصل تعلیمات کنت و ماخ<sup>(۳۹)</sup> و بریجمن بود، باعث شد که مسائل مهم اغلب از مطالعات روان‌شناختی مستثنا شوند، تنها به این دلیل که نمی‌توانستند ضروریات مربوط به دقایق و سختی‌های عملیاتی‌نگری را برآورده کنند؛ در حالی که موضوعات بی‌اهمیت به خاطر سهولت دسترسی برای فنون عملیاتی‌نگری ترجیح داده می‌شدند.<sup>(۴۰)</sup>

در نقد رفتارگرایی همین بس که از لحاظ فلسفی و معرفت‌شناختی هم از سوی فیلسوفان غربی<sup>(۴۱)</sup> و هم از سوی فیلسوفان اسلامی<sup>(۴۲)</sup> اشکالات اساسی بر فلسفه

تحلیل رفتار، انکار نمی‌کنند. از نظر آنان، رفتار به عنوان شاخص رویدادهای شناختی و فیزیولوژیکی که در درون ارگانیسم صورت می‌گیرند، مورد استفاده قرار می‌گیرند. این روان‌شناسان، رفتارگرایی روش‌شناختی را منعکس می‌کنند. این نوع رفتارگرایی رایج‌تر از نوع اول است.<sup>(۲۹)</sup> افرادی همچون واتسون، گاتری و اسکینر جزو دستهٔ اول و افرادی نظیر تولمن، بندورا، میشل و ماهونی جزو دستهٔ دوم به حساب می‌آیند.<sup>(۳۰)</sup>

## عوامل ماندگاری یا افول رویکردهای مختلف مکتب رفتارگرایی

### الف. فلسفه پایه یک مکتب و تأثیرش بر ماندگاری آن

به عقیدهٔ کارل راجرز (۱۹۳۶) «هر جریانی در روان‌شناسی، فلسفهٔ ضمنی خاص خود را دربارهٔ انسان دارد. از همین رو، دوشعبگی‌ها و گرایش‌های متضاد گوناگونی در تاریخ روان‌شناسی مشاهده شده، که ریشهٔ هریک را می‌توان در مبانی انسان‌شناختی و تعالیم فلسفی گذشته دنبال کرد.»<sup>(۳۱)</sup>

به لحاظ فلسفی، رفتارگرایی متأثر از طبیعت‌گرایی یونانی و ماتریالیسم فرانسوی بوده و عینی‌گرایی این مکتب ریشه در فلسفه اثبات‌گرای اگوست کنت دارد. همچنین اعتقاد به نظریهٔ تکامل داروین، جوازی برای سرایت دادن نتایج روان‌شناسی حیوانی به روان‌شناسی انسانی می‌باشد.<sup>(۳۲)</sup> از این رو، رفتارگرایان، انسان را موجودی بدشگون می‌دانند.<sup>(۳۳)</sup>

بسیاری از رفتارگرایان رویکردی مکانیکی و ماشینی نسبت به انسان دارند؛ رویکردی که از زمان دکارت و با فرضیهٔ دوگانه‌انگاری او آغاز شد. دوگانه‌انگاری دکارت، فرضیه‌ای را دربر می‌گرفت که آن دسته از رفتار بدن را که پایین‌تر از سطح کنش‌های ارادی و عقلانی هستند می‌توان

باید دقت کرد که با وجود توجه رفتارگرایان شناختی به مسئله شناخت، همچنان به لحاظ فلسفی نقدهای بسیاری به این رویکرد وارد است، که مهم‌ترین آنها عدم پذیرش روح مجرد انسانی، به عنوان عامل اصلی رفتار می‌باشد. حال آنکه بیش از ده برهان فلسفی بر اثبات آن، اقامه شده است.<sup>(۴۷)</sup>

بنابراین، رفتارگرایی شناختی با وجود اینکه واقعیت‌مندی بیشتری، نسبت به رفتارگرایی رادیکال دارد، اما به علت تعارض با مسائل مهم فلسفی، از جهت اصول موضوعه حاکم بر آن، دارای واقعیت‌مندی لازم برای ماندگاری نیست. البته باید پذیرفت که از نظر اعتبار تجربی، تا زمانی که اثبات‌گرایی منطقی و عملیاتی‌نگری در عرصه تجربه میدان‌دار است، شرایط لازم برای ادامه حیات رفتارگرایی مهیا می‌باشد.

#### ب. بهره‌گیری از منابع دینی و رابطه آن با

##### ماندگاری مکتب

انسان با تمام پیچیدگی‌اش، مخلوق پروردگاری است که عالم به تمام وجود آدمی است. حس و عقل به عنوان دو منبع معرفت، نارسایی‌های فراوانی دارند؛ از این‌رو، خداوند متعال منبع دیگری را برای دستیابی به شناخت‌های لازم، در اختیار انسان قرار داده است، که «وحی» می‌باشد. یکی از ویژگی‌های وحی، مصونیت آن از خطاست؛<sup>(۴۸)</sup> یعنی تطابق تام با واقعیت دارد.

در قرآن کریم، نسبت به ماهیت انسان، آیات بسیاری نازل شده است. مثلاً، بخشی از این آیات، به این نکته می‌پردازد که غیر از بدنی که از گل آفریده شده، چیز دیگری نیز به آن اضافه شده است که «روح» نامیده می‌شود.<sup>(۴۹)</sup> بخشی دیگر، به این حقیقت اشاره دارد که با مرگ انسان، روح از بین نمی‌رود. از این مطلب، فهمیده می‌شود که

اثبات‌گرا، که پایه اصلی رفتارگرایی می‌باشد، وارد است. از این گذشته، مادی‌گرایی این دیدگاه، طبق فلسفه اسلامی مردود می‌باشد؛ زیرا طبق این فلسفه، رفتار انسان تحت تأثیر نفس و قوایش که عین آن است، حاصل می‌شود.<sup>(۴۳)</sup> به دیگر سخن، انسان مانند ماشینی مکانیکی نیست و رفتارش همواره تابع تغییرات فیزیولوژیک و محیطی نیست که مجبور باشد از رویه ثابتی در رفتارش استفاده کند، تا بتوان قوانین حاکم بر رفتار او را کشف و کنترل کرد؛ بلکه رفتار انسان تابع نفس اوست که حیطه آن فراتر از قوانین فیزیکی است. در واقع، حقیقت انسان روح اوست و بدون شناخت روح، شناسایی انسان ناممکن است.<sup>(۴۴)</sup> پس اگر چنین تأثیری بر رفتار، از جانب روح (نفس) می‌باشد، هم باید جهت مباحث روان‌شناختی به سوی ابعاد غیرمادی مؤثر در رفتار باشد و هم، با توجه به اینکه قوانین فیزیکی، توان سنجش میزان تأثیر این ابعاد را نخواهند داشت، باید نوعی تبیین غیرمادی در فرایندهای روانی مطرح شود.<sup>(۴۵)</sup>

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، رفتارگرایی رادیکال با ریشه فلسفی ماشین‌انگار برای انسان، امروزه کم‌کم جای خود را به رفتارگرایی با رویکرد شناختی می‌دهد، که نقش شناخت در آن چشمگیرتر است؛ نقشی که در تضاد با رویکرد مکانیکی است و حرکتی به سوی پذیرش عناصر غیرعینی و غیرمادی است.

به هر حال، یکی از عواملی که باعث ماندگاری رفتارگرایی شناختی شده است، توجه آن، به مسئله شناخت و در نتیجه، تطابق بیشتر آن با حقیقت، یعنی تأثیرگذاری نفس در رفتار، می‌باشد. در حالی که یکی از عوامل افول رفتارگرایی رادیکال عدم پذیرش تأثیرات فرایندهای ذهنی و غیرعینی بر رفتار است که میزان توانایی آن را در تحلیل رفتارهای پیچیده، کاهش داده است.<sup>(۴۶)</sup>

از عوامل ضعف رفتارگرایی است که به مرور زمان، موجب افول آن خواهد شد.

### ج. اعتبار تجربی و نقش آن در ماندگاری یک مکتب

#### روان‌شناسی

در علم تجربی، نظریه‌ای خوب است که اعتبار تجربی داشته باشد؛ یعنی داده‌ها از آن حمایت کنند. (۵۷) البته تأیید یک نظریه به معنای اثبات نهایی آن نیست و تاریخ علم نشان داده است که به علم، چگونه باید نظر کرد. (۵۸) از نظر منطق کلاسیک، احکام آماری که در علم روان‌شناسی رایج است، مبتنی بر استقرای ناقص است و استقرای ناقص دارای ارزش ظنی بوده، غیرقطعی می‌باشد. (۵۹) حال هرچه داده‌های بیشتری از یک نظریه حمایت بکنند، اعتبار آن استقرا افزایش می‌یابد و درجه واقعیت‌مندی آن نیز بالا می‌رود، اما هیچ‌گاه به سطح یقین نمی‌رسد؛ زیرا در علوم انسانی تجربی، همواره با اندک بودن مشاهدات، نسبت به وسعت جامعه آماری، که کل بشریت است، مواجه هستیم و نظریه‌پردازی طبق این مشاهدات، با در نظر گرفتن تفاوت‌ظرفیت‌های ذهنی در امر نظریه‌پردازی و میزان سوگیری‌های شخصی نظریه‌پرداز، تغییر نظریه و فرضیه را از آغاز، مفروض عالم تجربی می‌کند. بنابراین، می‌توان ویژگی‌های علم تجربی را چنین برشمرد: الف. مشاهده و نظریه؛ ب. احتمال و گمان؛ ج. تغییر مداوم. (۶۰)

با حفظ این مقدمه باید گفت: در مسیر رشد رفتارگرایی، مسئله اعتبار تجربی به خوبی خود را نشان می‌دهد. برای مثال، واتسون در رفتارگرایی‌اش یک محیط‌گرای رادیکال (۶۱) بود که نه جنبه‌های ارثی را می‌پذیرفت و نه جنبه‌های شناختی را. (۶۲) همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، بعد از او، اسکینر با اینکه رفتارگرایی

هویت واقعی انسان را روح او تشکیل داده است. (۵۰) اثبات روح به عنوان هویت اصلی انسان و بقای آن، علاوه بر رد نظریات مکانیکی و مادی‌گرا، با توجه به غیرمادی بودن روح، عینی‌گرایی را نیز با چالش مواجه می‌سازد. یکی دیگر از منابع معرفت‌دینی، روایات و احادیث معصومان علیهم‌السلام است (که پس از اثبات صدور آن، توسط بررسی‌های رجال و حدیثی) به عللی چند، از جمله عصمت‌گوینده (که نشانگر واقعیت‌مندی است) و کثرت موضوعات پرداخته‌شده، می‌تواند منبعی ارزشمند در تحقیقات علمی باشد. برای مثال، در حدیث آمده است: «اصل الانسان لبه». (۵۱) لب به معنای خالص یک چیز، عقل خالص و قلب آمده است. (۵۲) وقتی این حدیث در کنار آیات قرآنی، که مربوط به نحوه خلقت حضرت آدم علیه‌السلام و مسئله نفخ روح می‌باشد، (۵۳) مطالعه می‌شود، تفاوت جوهری و ذاتی انسان با حیوان روشن می‌شود. این آموزه دینی نشان می‌دهد نحوه عمل رفتارگرایان در تعمیم یافته‌های حیوانی به انسان (۵۴) نادرست است؛ زیرا گرچه به لحاظ فیزیولوژیک، انسان نوعی حیوان است، اما طبق آیات قرآن، وجه تمایز انسان از هر موجود دیگری، روح مستسبب به خداوند اوست (۵۵) و طبق حدیث مطرح‌شده، نقطه تمایز انسان از حیوان، عقل اوست که این دو، در بینش اسلامی، از مهم‌ترین عوامل رفتار انسان می‌باشند. پس نمی‌توان هر رفتار انسانی را از مقایسه آن با حیوان به دست آورد.

به طور کلی، می‌توان گفت: با توجه به واقعیت‌مندی نصوص دینی، تعارض یک علم با آن نصوص، نشان‌دهنده عدم واقعیت‌مندی است، که مضر به ماندگاری آن خواهد بود. پس برخی از مبانی رفتارگرایی همچون مادی‌گرایی، یکسان‌انگاری انسان و حیوان و جبرگرایی محیطی (۵۶) که در تضاد آشکار با مفاهیم متقن دینی است

عدم توجه به نقدهای انجام شده، می‌باشد. برای مثال، می‌توان به برتری ویلیام مک‌دوگال،<sup>(۶۸)</sup> در مناظره‌اش با واتسون، پس از گذشتن یازده سال از تأسیس رفتارگرایی، اشاره کرد. این در حالی است که واتسون هیچ تغییری در روش رفتارگرایی‌اش نداد و تا آخر عمر بر موضع خود پا فشرد.<sup>(۶۹)</sup> نیز ادعای واتسون مبنی بر تبیین همه اعمال انسانی به وسیلهٔ یک عامل و حذف جنبهٔ ذهنی رفتار انسان ادعای خطیری است و البته وقتی که او در توجیه این ادعا اظهار می‌دارد که هیچ‌گاه و در هیچ‌یک از اعمال انسانی به نقش شعور برنخورده است و اصولاً برخورد با شعور و تعریف آن امکان‌پذیر نیست، دیگر ادامه بحث فایده‌ای ندارد،<sup>(۷۰)</sup> چراکه وقتی او چشم خود را به روی حقایق می‌بندد، دیگر به دنبال علم نیست، بلکه تنها می‌خواهد نظر خود را اثبات کند و این رفتار فاقد ارزش علمی است. پس پویایی یک مکتب در گرو انعطاف آن در برابر نقدهاست که روند تکاملی آن، از رفتارگرایی رادیکال تا رفتارگرایی شناختی قابل رؤیت است.

رادیکال بود، اما به اشتباه واتسون، در رد استعداد‌های ژنتیکی اعتراف کرد که این امر، حاصل پیشرفت‌های زیست‌شناختی در زمینهٔ ژنتیک بود. بعد از او، بندورا با ارائهٔ مفهوم یادگیری مشاهده‌ای،<sup>(۶۳)</sup> بر فرایندهای شناختی تأکید کرد. رویکرد او، شرح کامل تری دربارهٔ علل رفتار بود.<sup>(۶۴)</sup> در واقع، موضع بندورا، برخی از رفتارهایی را که طبق سایر رویکردها توجیهی نداشت، توجیه کرد و بیشتر پژوهش‌ها آن را تأیید کردند.<sup>(۶۵)</sup> توجه به جنبه‌های شناختی نیز از تأثیرات روان‌شناسی گشتالت بر رفتارگرایی بود.

آنچه ذکر شد، نشان‌دهندهٔ افزایش اعتبار تجربی رفتارگرایی، در یک روند تکاملی می‌باشد که افزایش واقعیت‌مندی را در پی دارد. البته نباید غافل شد که علم تجربی، در شناخت حقیقی انسان، ناکارآمد است.<sup>(۶۶)</sup> پس تنها میتوان این نتیجه را گرفت که افزایش اعتبار تجربی، باعث ماندگاری نسبی می‌باشد.

#### د. انعطاف‌پذیری یک مکتب در مقابل نقدها و نقش

##### آن در ماندگاری

منظور از انعطاف‌پذیری همان امری است که به واسطهٔ پایه‌های فلسفی و علمی مستحکم به وجود می‌آید و باعث می‌شود، یک علم به غیرقطعی بودن خود، واقف بوده و در برابر نقدها، متواضعانه‌تر رفتار کند؛ که چه بسا نقد، صحیح بوده و باعث افتادن علم در مسیر صحیح خود بشود. چنین تجربه‌ای را می‌توان در رفتارگرایی مشاهده کرد؛ زیرا انتقادهای فراوان از رفتارگرایی رادیکال به دلیل رد تأثیر فرایندهای ذهنی در رفتار، باعث رشد رفتارگرایی و به رسمیت شناخته شدن این فرایندها توسط تولمن و سپس بندورا شد.<sup>(۶۷)</sup>

در واقع، یکی از عوامل افول رفتارگرایی رادیکال،

##### ه. میزان تأثیر مسائل فرهنگی در قبول یا رد یک

##### مکتب

مسئلهٔ تأثیر مسائل فرهنگی بر ماندگاری یک مکتب را می‌توان از دو منظر تأثیر مستقیم و تأثیر غیرمستقیم بررسی کرد. تأثیر مستقیم فرهنگ، جایی خود را نشان می‌دهد که یک مکتب، به دلیل مطابقت و مناسبتی که با یک فرهنگ خاص دارد مورد پذیرش واقع می‌شود. نمونهٔ بارز این مسئله را می‌توان در پذیرش رفتارگرایی واتسون، از سوی جامعهٔ آمریکا مشاهده کرد، به گونه‌ای که سرسخت‌ترین منتقد واتسون، یعنی مک‌دوگال، وقتی پیش‌بینی می‌کند که واتسون بدون اینکه ردی از خود بر جای گذارد، در طی چند سال از بین می‌رود، چند سال بعد در پیوستی به



زمانه تغییر می‌کند، آنچه که در یک علم، مد روز محسوب می‌شود نیز تغییر می‌کند. (۷۴) با توجه به رد چنین مفهومی از زمان یا جامعه، توسط محققان با دلایل عقلی و قرآنی، (۷۵) برگشت این موضوع به شرایط فرهنگی خواهد بود.

تأثیر غیرمستقیم فرهنگ نیز بدین ترتیب است که توجه یک مکتب به بافت فرهنگی یک جامعه و تأثیر آن بر رفتار افراد، با توجه به تفاوت‌های فرهنگی موجود در میان قومیت‌های مختلف، باعث تطابق بیشتر آن مکتب با واقعیت می‌شود و از این طریق اعتبار علمی آن افزایش می‌یابد.

نمونه بارز تأثیر متفاوت فرهنگ‌ها بر رفتار انسان، در افراد دو فرهنگی قابل مشاهده است؛ زیرا طبق تحقیقاتی که انجام شد، وقتی با این افراد به زبان مادری آنان صحبت می‌شد، حالت‌های روانی و رفتاری رایج در فرهنگ مادری را ابراز می‌کردند؛ اما وقتی به زبان فرهنگ دوم، با ایشان صحبت می‌شد رفتارهای رایج در فرهنگ دوم را ابراز می‌کردند. (۷۶)

#### و. وجود افراد صاحب‌نام و مشهور در یک مکتب و

##### نقش آن در ماندگاری

یکی دیگر از مواردی که در نگاه اول، در اقبال به یک مکتب مهم به نظر می‌رسد، وجود افراد ذی نفوذ و مشهور در آن مکتب است. یکی از عوامل افزایش عمر رفتارگرایی نیز، وجود افراد صاحب‌نامی همچون واتسون و اسکینر است؛ افرادی که با ادعاهای خود در سطح عمومی جامعه و تبلیغات رسانه‌ای، مبنی بر ارائه روش جدید زندگی، مردم آمریکا را شیفته خود کردند و همین تبلیغات، باعث رشد رفتارگرایی و توجه بیشتر به آن در سطوح دانشگاهی شد، گرچه مخالفان سرسختی در همان سطوح داشتند. (۷۷)

اما توجه به این نکته لازم است که صرف این مطلب

ویرایش منتشرشده مناظره‌اش با واتسون، با بسیار خوش‌بینانه ارزیابی کردن پیش‌بینی‌اش، چنین می‌نویسد: «این پیش‌بینی بر اساس تخمین بلندنظرانه از هوش مردم عادی آمریکا انجام گرفته است... دکتر واتسون به عنوان پیغمبری که مایه سربلندی کشور خویش است به دادن فتوا ادامه می‌دهد.» (۷۱)

در واقع، آنچه این سخن در پی بیان آن است، زنده نگاه داشته شدن رفتارگرایی واتسون توسط عامه مردم است و نه توسط روان‌شناسان؛ تبیین‌های ساده و مطابق فهم عامه و همچنین ارائه روش‌های کاربردی در درمان و نحوه رفتارهای روزمره مردم و نیز گسترش سریع روان‌شناسی به واسطه عینی‌تر کردن مسائل آن و مطابقت با نظریه تکامل داروین و علل دیگر، باعث شد که مردم به آن روی آورده، آن را مهم‌تر از آنچه هست، جلوه دهند. شاید آنچه مردم آمریکا را به هیجان آورد دعوت مشهور واتسون از مردم برای ایجاد جامعه‌ای بود که بر پایه رفتار کنترل‌شده و علمی شکل داده شده باشد؛ دنیایی به دور از افسانه‌ها، آداب و سنن و راه‌های قراردادی. رفتارگرایی در اشتیاق و ایمان، برخی جنبه‌های یک مذهب را دارا بود. (۷۲)

اینکه چرا مردم چنین اهمیتی برای این مکتب قایل شدند، شاید با توجه به آثار مدرنیته بر زندگی آنها قابل پاسخ‌گویی باشد. در واقع، این اندیشه‌ها به مردمی که تحت تأثیر مدرنیسم، از اندیشه‌های کهنه سرخورده بودند، امید می‌داد تا ایده‌آل‌های خود را در فضایی علمی تحقق بخشند. پس می‌توان عامل اصلی این روی‌آوری را نفوذ اصول مدرنیته در زندگی مردم آمریکا دانست که به مخالفت با مفاهیم سنتی و دینی برخاسته بود. (۷۳)

برخی از نویسندگان یکی از علل روی‌آوری به یک دیدگاه را، مسئله روح زمانه عنوان کرده‌اند، که وقتی روح

کاربردی، مثال‌زدنی است. او حتی به نوشتن رمان «والدن ۲»<sup>(۸۱)</sup> اقدام کرد تا چارچوب‌های جامعه را بر پایه نظرات علمی و روان‌شناسی، به عموم مردم عرضه کند.<sup>(۸۲)</sup> وی همچنین به ساخت تختخوابی پرداخت که برای منظم کردن مراقبت از طفل، طراحی شده بود<sup>(۸۳)</sup> و البته مشهورترین دستگاه اسکینر، ماشین آموزشی او بود. تلاش‌های اسکینر در این زمینه باعث حمایت گسترده منابع قدرت از او شد، به گونه‌ای که او جایزه سهم علمی برجسته را در سال ۱۹۵۸، مدال ملی علم (بالاترین نشان دولت آمریکا) را در سال ۱۹۶۸ و مدال طلای بنیاد روان‌شناسی آمریکا را در سال ۱۹۷۱ دریافت کرد. تلاش‌های اسکینر به انضمام حمایت منابع قدرت از او، باعث افزایش عمر رفتارگرایی اسکینر شد.

روش‌شناختی اجتماعی بندورا نیز، با توجه به خدمات فراوانی که به عنوان روش مؤثر برای مطالعه رفتار (در آزمایشگاه) و تغییر آن (در درمانگاه) انجام داده، مورد توجه واقع شده است.<sup>(۸۴)</sup>

همان‌گونه که مشاهده شد، توجه به نیازهای جامعه و استفاده کاربردی از روان‌شناسی در میان رویکردهای مختلف رفتارگرایی، یکی از علل ماندگاری نسبی و افزایش طول عمر این مکتب می‌باشد. البته توجه به مسائل کاربردی، تنها باعث رغبت عمومی گشته و ماندگاری را به صورت مقطعی (و تا زمان پاسخگو بودن به نیازها) موجب می‌گردد. به نظر می‌رسد ماندگاری رفتارگرایی، بیشتر در سایه توجه به این عامل می‌باشد.

#### ح. ایجاز و سادگی تحلیل رفتار و تأثیر آن بر

##### ماندگاری

این بحث از فروع بحث قبل است که به لحاظ اهمیت آن جداگانه آورده شده است. در واقع، آنچه باعث پیشرفت

باعث ماندگاری یک مکتب نیست؛ زیرا عرصه علم، عرصه تعارفات اجتماعی نیست؛ گرچه ممکن است گه‌گاه از مسیر صراحت خود منحرف شود، اما پس از گذر ایامی چند دوباره به مسیر اصلی خود باز خواهد گشت. آنچه درباره اسکینر و شرطی‌سازی کنشگر او اتفاق افتاد، گواه بر این مطلب است؛ چراکه عمر طلایی این رویکرد تنها تا زمان مرگ او بود و این رویکرد نماینده‌ای سرشناس جز اسکینر ندارد.<sup>(۷۸)</sup>

البته علت شهرت این افراد در دو نکته نهفته است: یکی، توجه به مسائل کاربردی در علم روان‌شناسی که باعث رفع نیازهای فردی و اجتماعی می‌شود و دیگری، تحلیل‌های ساده و همه‌فهم از رفتار آدمی که باعث کسب اقبال عمومی می‌گردد. در بخش‌های بعدی به این دو مسئله خواهیم پرداخت.

#### ز. میزان تأثیر توجه به مسائل کاربردی در

##### ماندگاری مکتب

طبق آنچه پیش‌تر اشاره شد، غایت روان‌شناسی تجربی را می‌توان جهت کاربردی آن دانست؛ جهتی که باعث اقبال عامه مردم به آن شده و پیشرفت آن را (به واسطه بروز و ظهور استعدادهای نهفته در اجتماع) باعث می‌شود. توجه به مسائل کاربردی و تحولی که رفتارگرایی در کاربردی کردن علم روان‌شناسی به وجود آورد، شاید آن چیزی باشد که این مکتب را از ساخت‌گرایی و کارکردگرایی جدا می‌کند؛ چراکه اولاً، فضای بسته و مایوس‌کننده مکتب ساخت‌گرایی اجازه استفاده از روان‌شناسی در امور کاربردی را نمی‌داد؛<sup>(۷۹)</sup> ثانیاً، روش درپیش‌گرفته شده توسط کارکردگرایی با وجود تأکید بر کاربردی کردن روان‌شناسی، باعث سستی حرکت این علم شده بود.<sup>(۸۰)</sup> در این میان، توجه بیش از حد اسکینر به جنبه‌های

### نتیجه‌گیری

در یک نظر کلی، می‌توان ماندگاری رفتارگرایی را در تغییر رویه آن نسبت به قبل و توجه به اموری همچون هشیاری، که مفهومی ماورایی است، دانست. آن‌گونه که مشخص شد، از جمله عوامل درون مکتبی برای ماندگاری، اتقان اصول، موضوعه یک مکتب است و چون رفتارگرایی، دارای نقیصه‌های فراوان از این نظر می‌باشد، ماندگاری درازمدت ندارد. همچنین عدم توجه به بعد لاهوتی انسان و عدم سازگاری با نصوص دین حقه، از دیگر ضعف‌های عمده محتوایی این مکتب است. از دیگر عوامل درون مکتبی در افزایش ماندگاری، ویژگی‌هایی همچون اعتبار تجربی و در نظر گرفتن تفاوت‌های فرهنگی است که به افزایش واقعیت‌مندی کمک کرده، از این جهت، در ماندگاری مکتب مؤثر است؛ اما عواملی همچون توجه به مسائل کاربردی و سادگی مفاهیم و تحلیل‌ها، تنها باعث رغبت عمومی گشته و ماندگاری را به صورت مقطعی سبب می‌شود. ماندگاری رویکرد رفتارگرایی رادیکال بیشتر به علت توجه به همین دو عامل بوده است، اما رفتارگرایی شناختی علاوه بر این ویژگی‌ها، دارای اعتبار تجربی بیشتر نیز می‌باشد. همچنین از عوامل بیرونی، حمایت منابع قدرت، تبلیغات رسانه‌ای، وجود افراد ذی‌نفوذ در مکتب و... در رشد و ماندگاری مقطعی یک مکتب دخالت دارند.

سرّی علم تجربی در قرن‌های اخیر شده، توجه به همین مسئله بوده است.<sup>(۸۵)</sup> یعنی تبیین‌های ساده از روابط بین موجودات و یافتن قواعد میان آنها؛ زیرا قاعده‌مندی در عین سادگی باعث می‌شود از طرفی، قدرت پیش‌بینی به لحاظ قاعده‌مندی افزایش یابد و از سوی دیگر، آموزش آن به واسطه سادگی و همه‌فهمی‌اش گستره‌ای همگانی بیابد. آنچه در مورد محبوبیت مکتب رفتارگرایی در میان عامه مردم مشاهده می‌شود همین نکته است که رفتارگرایی مدعی شد با فرمول ساده S-R می‌تواند علت هر رفتار را برای مردم به صورت واضح، بیان کند. و البته در این میان، رویکرد هال<sup>(۸۶)</sup> به عنوان یک رفتارگرا، با وجود دقت زیاد، به خاطر پیچیدگی‌هایش با انتقادهای زیادی مواجه شد<sup>(۸۷)</sup> که نشان از اهمیت این مسئله دارد. البته خطری که در کمین این خصیصه است، تبیین‌های غیرواقع‌بینانه است؛ زیرا جهان واقع و رفتار انسان بسیار پیچیده‌تر از آن است که بتوان با یک فرمول ساده آن را تبیین کرد. بسنده کردن به آن، گرچه ممکن است در ابتدا از نظر کارکردی مفید به نظر آید، اما امکان عدم تطابق و فساد نیز بسیار زیاد است و همین عدم توجه رفتارگرایی رادیکال (به‌خصوص رویکرد گاتری<sup>(۸۸)</sup>) به این نکته، یکی از علل افول این رویکرد و روی کار آمدن رفتارگرایی شناختی بود و البته نکته مذکور همچنان یکی از عوامل خطر حتی برای رفتارگرایی معاصر می‌باشد.

پس می‌توان چنین نتیجه گرفت که سادگی در عین قاعده‌مندی علوم، بخصوص روان‌شناسی، همچنان‌که باعث افزایش محبوبیت است، از عوامل خطر برای ماندگاری آن مکتب نیز به شمار می‌آید که باید در طریق قاعده‌مندی بسیار محتاطانه رفتار کرد تا حقیقت، فدای صرف این خصیصه نشود.

- ۳۳-ر.ک: محمدصادق شجاعی، همان، ص ۳۲.
- ۳۴-ر.ک: ر. س. پیترز، همان.
35. operationism.
36. Percy W. Bridgman.
37. Percy. W. Bridgman, *The Logic of Modern Physics*, New York, MacMillan, 1927.
- ۳۸-ر.ک: حسین شکرکن و همکاران، همان، ص ۸۸-۹۰.
39. Ernst Mach.
- ۴۰-ر.ک: هنریک میزیاک، همان، ص ۵۰۰.
- ۴۱-ر.ک: حسین شکرکن و همکاران، همان، ص ۱۴۵-۱۴۶.
- ۴۲-ر.ک: محمدتقی مصباح، *آموزش فلسفه*، ج ۱، ص ۲۱۳-۲۱۵.
- ۴۳-ر.ک: غلامرضا فیاضی، *علم النفس فلسفی*، ص ۶۹.
- ۴۴-ر.ک: عبدالله جوادی آملی، *تفسیر انسان به انسان*، تنظیم و تحقیق محمدحسین الهی‌زاده، ص ۷۳.
- ۴۵-ر.ک: محمدصادق شجاعی، همان، ص ۳۲.
- ۴۶-ر.ک: رابرت ویلیام لاندین، همان، ص ۱۹۲-۱۹۳.
- ۴۷-ر.ک: همان، ص ۴۰-۴۳.
- ۴۸-ر.ک: محمدتقی مصباح، *آموزش عقاید*، ص ۱۹۳.
- ۴۹-ر.ک: مؤنون: ۱۴.
- ۵۰-ر.ک: محمدتقی مصباح، *به سوی خودسازی*، تدوین و نگارش کریم سبحانی، ص ۱۲۱ و ۱۲۲.
- ۵۱-ر.ک: محمدباقر مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۱، ص ۸۲.
- ۵۲-ر.ک: لوئیس معلوف، *المنجد فی اللغة*، ذیل ماده «لب».
- ۵۳-ص: ۷۲؛ حجر: ۲۹.
- ۵۴-ر.ک: مورتون هانت، *تاریخچه روان‌شناسی از آغاز تاکنون*، ترجمه و تلخیص مهدی قراچه‌داغی و شیرین لارودی، ص ۲۸۳.
- ۵۵-ر.ک: محمدتقی مصباح، *معارف قرآن: خدائشناسی*، *کیهان‌شناسی*، *انسان‌شناسی*، ص ۳۳۲-۳۴۴.
- ۵۶-ر.ک: حسین شکرکن و همکاران، همان، ص ۲۱۱.
- ۵۷-ر.ک: ریچارد ام. رایکمن، *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه مهرداد فیروزبخت، ص ۲۰.
- ۵۸-ر.ک: علی زینتی، *گفتمان روشنگر درباره اندیشه‌های بنیادین (مناظره آقایان احسان طبری، عبدالکریم سروش، فرخ نگهدار، محمدتقی مصباح)*، ص ۳۰۲.
- ۵۹-ر.ک: احد فرامرز قراملکی، *منطق ۲ (درسنامه)*، ص ۱۲۷.
- ۶۰-ر.ک: مهدی مشکى، *درآمدی بر مبانی و فرایندها شکل‌گیری مدرنیته*، ص ۱۱۶-۱۱۸.
61. Radical environmentalism.
- ۶۲-ر.ک: حسین شکرکن و همکاران، همان، ص ۵۲-۵۹.
63. Observational learning.
- ۶۴-ر.ک: رابرت ویلیام لاندین، همان، ص ۱۹۷.
- ۶۵-ر.ک: همان، ص ۱۹۶.
- ۶۶-ر.ک: محمدتقی مصباح، *به سوی خودسازی*، ص ۱۵۴.
- پی‌نوشت‌ها** .....
1. behaviorism.
2. Psychoanalysis.
3. Humanistic Psychology.
- ۴-ر.ک: هنریک میزیاک، *تاریخچه و مکاتب روان‌شناسی*، ترجمه احمد رضوانی، ص ۴۹۶-۵۰۰.
- ۵-ر.ک: بی. آر. هرگنهان، *تاریخ روان‌شناسی*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، ص ۵۲۵.
- ۶-همان، ص ۵۰۹.
- ۷-مانند: بی. آر. هرگنهان، همان؛ رابرت ویلیام لاندین، *نظریه‌ها و نظام‌های روان‌شناسی*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، دوان. پی. شولتز، *تاریخ روان‌شناسی نوین*، ترجمه علی‌اکبر سیف؛ حسین شکرکن و دیگران، *مکتب‌های روان‌شناسی و نقد آن*.
- ۸-ر.ک: مرتضی مطهری، *مجموعه آثار*، ج ۲۱ (اسلام و نیازهای زمان)، ص ۳۲۳-۳۲۵.
- ۹-ر.ک: مرتضی مطهری، *مجموعه آثار*، ج ۶ (اصول فلسفه و روش رئالیسم)، ص ۱۶۵.
- ۱۰-ر.ک: همان، ص ۱۷۰.
- ۱۱-ر.ک: عبدالرسول عبودیت، *درآمدی بر فلسفه اسلامی*، ص ۳۸-۴۴.
- ۱۲-ر.ک: بی. آر. هرگنهان، همان، ص ۶.
- ۱۳-ر.ک: مرتضی مطهری، *مجموعه آثار*، ج ۶، ص ۱۷۱.
14. John Broadus Watson.
- ۱۵-ر.ک: ر. س. پیترز، *فرهنگ تاریخ اندیشه‌ها*، ترجمه علیرضا غفوری، ج ۲، سایت باشگاه اندیشه، [www.bashgah.net](http://www.bashgah.net)
- ۱۶-ر.ک: دوان. پی. شولتز، همان، ص ۳۳۱-۳۳۲.
- ۱۷-ر.ک: هنریک میزیاک، همان، ص ۵۰۰.
- ۱۸-ر.ک: بی. آر. هرگنهان، همان، ص ۵۰۱.
- ۱۹-ر.ک: همان، ص ۵۲۵.
- ۲۰-ر.ک: هنریک میزیاک، همان، ص ۵۰۰.
- ۲۱-ر.ک: همان، ص ۵۰۱.
- ۲۲-ر.ک: بی. آر. هرگنهان، همان، ص ۵۵۶.
23. Edward Chace Tolman.
- ۲۴-ر.ک: رابرت ویلیام لاندین، همان، ص ۲۴۴.
25. Albert Bandura.
- ۲۶-ر.ک: دوان. پی. شولتز، همان، ص ۳۸۵-۳۸۶.
27. Social learning theory.
- ۲۸-ر.ک: همان، ص ۳۸۶.
- ۲۹-ر.ک: بی. آر. هرگنهان، همان، ص ۵۰۹.
- ۳۰-ر.ک: رابرت ویلیام لاندین، همان، فصول ۱۲ و ۱۳.
- ۳۱-ر.ک: محمدصادق شجاعی، *دیدگاه‌های روان‌شناختی حضرت آیت‌الله مصباح*، ص ۳۲.
- ۳۲-ر.ک: رابرت ویلیام لاندین، همان، ص ۱۴۹-۱۵۳.

منابع .....

- استیس، والتر ترنس، دین و نگرش نوین، ترجمه احمدرضا جلیلی، چ دوم، تهران، حکمت، ۱۳۸۱.

- بارون، رابرت، روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه یوسف کریمی، تهران، روان، ۱۳۸۹.

- پیترز، ر. س، فرهنگ تاریخ اندیشه‌ها، ترجمه علیرضا غفوری، ۱۳۸۵، سایت باشگاه اندیشه.

- رایکمن، ریچارد، ام، نظریه‌های شخصیت، ترجمه مهرداد فیروزبخت، تهران، ارسباران، ۱۳۸۷.

- زینتی، علی، گفتمان روشنگر درباره اندیشه‌های بنیادین (مناظره آقایان احسان طبری، عبدالکریم سروش، فرخ نگهدار، محمدتقی مصباح)، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۵.

- شجاعی، محمدصادق، دیدگاه‌های روان‌شناختی حضرت آیت‌الله مصباح، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۵.

- شکرکن، حسین و دیگران، مکتب‌های روان‌شناسی و نقد آن، تهران، سمت، ۱۳۶۹-۱۳۷۲.

- شولتز، دوان. پی، تاریخ روان‌شناسی نوین، ترجمه علی‌اکبر سیف، تهران، آگاه، ۱۳۷۸.

- عبودیت، عبدالرسول، درآمدی بر فلسفه اسلامی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۵.

- فرامرزی قراملکی، احد، منطق ۲ (درسنامه)، تهران، دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۴.

- فیاضی، غلامرضا، علم‌النفس فلسفی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۹.

- گنجی، اکبر، سنت، مدرنیته، پست مدرن (گفت‌وگو با داریوش آشوری، حسین بشیریه، رضا داوری، موسی غنی‌نژاد)، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۵.

- لاندین، رابرت ویلیام، نظریه‌ها و نظام‌های روان‌شناسی، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران، ویرایش، ۱۳۸۸.

- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، بی تا.

۶۷-ر.ک: بی. آر. هرگنهان، همان، ص ۷۷۹-۷۸۰.

68. William McDougall.

۶۹-ر.ک: دوان. پی. شولتز، همان، ص ۳۴۶-۳۴۹.

۷۰-ر.ک: ف. ل. مولر، تاریخ روان‌شناسی، ترجمه علی‌محمد کاردان، ج ۲، ص ۵۵.

۷۱-ر.ک: دوان. پی. شولتز، همان، ص ۳۴۹.

۷۲-ر.ک: همان، ص ۳۴۱.

۷۳-برای مطالعه بیشتر، ر.ک: اکبر گنجی، سنت، مدرنیته، پست مدرن، ص ۱۲۳.

۷۴-ر.ک: بی. آر. هرگنهان، همان، ص ۶.

۷۵-ر.ک: محمدتقی مصباح، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ص ۹۷-۶۰.

۷۶-ر.ک: رابرت بارون، روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه یوسف کریمی، ص ۲۵۷-۲۵۸.

۷۷-ر.ک: هنریک میزیاک، همان، ص ۵۰۴-۵۰۶.

۷۸-همان، ص ۵۲۴.

۷۹-ر.ک: مورتون هانت، همان، ص ۱۴۷.

۸۰-ر.ک: هنریک میزیاک، همان، ص ۴۹۴.

81. Walden Two.

۸۲-ر.ک: حسین شکرکن و همکاران، همان، ص ۱۲۷.

۸۳-ر.ک: همان، ص ۱۲۵.

۸۴-ر.ک: دوان. پی. شولتز، همان، ص ۳۸۹.

۸۵-ر.ک: والتر ترنس استیس، دین و نگرش نوین، ترجمه احمدرضا جلیلی، ص ۹۷.

86. Clark Leonard Hull.

۸۷-ر.ک: رابرت ویلیام لاندین، همان، ص ۱۷۲.

۸۸-ر.ک: همان، ص ۱۷۸.

- مشکى، مهدى، درآملى بر مبانى و فرآيند شكل‌گيرى مدرنيته، قم، مؤسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى، ۱۳۸۸.
- مصباح، محمدتقى، آموزش عقايد، تهران، اميركبير، ۱۳۸۲.
- مصباح، محمدتقى، آموزش فلسفه، تهران، سازمان تبليغات اسلامى، ۱۳۷۰.
- مصباح، محمدتقى، به سوى خودسازى، قم، مؤسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى، ۱۳۸۹.
- مصباح، محمدتقى، جامعه و تاريخ از ديدگاه قرآن، چ ششم، تهران، سازمان تبليغات اسلامى، ۱۳۸۸.
- مصباح، محمدتقى، معارف قرآن: خداشناسى، كيهان‌شناسى، انسان‌شناسى، قم، مؤسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى، ۱۳۸۸.
- مطهرى، مرتضى، مجموعه آثار، ج ۶ (اصول فلسفه و روش رئاليسم)، قم، صدرا، ۱۳۸۲.
- معلوف، لوئيس، المنجد فى اللغة، تهران، فرحان، ۱۳۷۹.
- مولر، ف. ل، تاريخ روان‌شناسى، ترجمه على محمد كاردان، تهران، مركز نشر دانشگاهى، ۱۳۶۸.
- ميزياك، هنريك، تاريخچه و مكاتب روان‌شناسى، ترجمه احمد رضوانى، مشهد، آستان قدس رضوى، ۱۳۷۶.
- هانت، مورتون، تاريخچه روان‌شناسى از آغاز تا كنون، ترجمه و تلخيص مهدى قراچه‌داغى و شيرين لارودى، تهران، پيكان، ۱۳۸۰.
- هرگنهان، بى. آر، تاريخ روان‌شناسى، ترجمه يحيى سيدمحمدى، تهران، ارسباران، ۱۳۸۹.